

## راهبرد ایالات متحده آمریکا و سیاست خارجی دولت ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۰)

نورالدین نعمتی\*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۲ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱۰/۱۲)

### چکیده:

دولتمردان آمریکایی پس از جنگ دوم جهانی با درک اهمیت موقعیت ژئوراهبردی و ژئوانرژی، راهبرد خود را در خصوص ایران تغییر دادند و راهبرد جدید سد نفوذ را تدوین کردند. بر اساس این راهبرد، دفاع از ایران را مسئله حیاتی و مرتبط با امنیت ملی و منافع کشور خود دانستند. دولتمردان ایران نیز با درک شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای پس از جنگ دوم، اندیشه راهبردی نیروی سوم را تداوم بخشیدند و با درگیر کردن آمریکاییان در امور کشور، بستر را برای فعالیت‌های دیپلماتیک فراهم کردند و با بهره‌گیری از شرایط بوجود آمده بر بحران‌های داخلی فائق آمدند و توانستند استقلال و تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند.

### واژگان کلیدی:

ایران، ایالات متحده، شوروی، انگلیسی، راهبرد، ژئوانرژی، ژئوراهبردک

Email: [nemati453@yahoo.com](mailto:nemati453@yahoo.com)

\*فاکس: ۶۶۴۰۷۴۲۱

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در این مجله منتشر شده است:  
"روابط ایران و آلمان ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۸ م / ۱۲۷۴ تا ۱۳۳۶ هج"، شماره ۴ زمستان ۸۹

**مقدمه**

دولت ایالات متحده تا سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۰م بر اساس دکترین مونروئه از دخالت در امور سایر کشورها پرهیز می‌کرد و با اتخاذ دیپلماسی مناسب و اجتناب از تقابل با سایر کشورها؛ از درگیر شدن با مسائل ایران برغم تمایل دولتمردان ایرانی خودداری می‌کرد. تلقی دولت و مردم ایران در این دوره از آمریکاییان مثبت و خیرخواهانه بود. ماهیت سیاست خارجی کشور آمریکا در قرن بیستم با پیشرفت‌های اقتصادی و نظامی با تغییراتی عمده روبرو شد. تحولات بین‌المللی و فشارهای داخلی، راهبرد مونروئه را به چالش کشید و دستگاه دیپلماسی ایالات متحده برای کسب جایگاه برتر در نظام بین‌المللی وارد عمل شد. آمریکا با ورود به جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) و نقشی که در پیروزی متفقین داشت با سایر قدرت‌ها در عرصه‌های سیاسی، نظامی، تجاری و صنعتی وارد رقابت شد. اما در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۰م) با حمله آلمان به شوروی، کشور ایران به دلیل برخورداری از موقعیت ژئواستراتژی، بوسیله متفقین (شوروی و انگلیس) با بهانه قرار دادن حضور آلمان‌ها، اشغال شد. این اقدام، فشار بر شوروی از جبهه جنوب را از بین برد و با ارسال کمک و تجهیزات امکان تقویت جبهه شوروی را فراهم آورد. دولت آمریکا با درخواست انگلیسی‌ها نیروهای نظامی را برای ارسال مواد و تجهیزات جنگی وارد ایران کرد. حضور نظامیان و دیپلمات‌های برجسته در ایران باعث شد آمریکاییان به دلیل شناخت کافی از موقعیت ژئواستراتژی و ژئوانرژی، راهبرد انزوآگرایانه خود را در مورد ایران تغییر دهند و با تدوین راهبرد جدید، کشور ایران را در اردوگاه غرب حفظ کنند. آنها برای نفوذ در این منطقه سیاست‌های استعماری شوروی و انگلیس را به چالش کشیدند و با حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور ایران، نفوذ خود را در ساختار حکومت و افکار عمومی مردم گسترش دادند. با توجه به این وضعیت، می‌توان گفت پژوهش حاضر بر پایه این فرضیه استوار است که آمریکاییان بر اساس راهبرد جدید، سد نفوذ برای حفظ منافع و امنیت خود، با درک موقعیت ژئوانرژی و ژئواستراتژی کشور ایران، نفوذ خود را در این منطقه گسترش دادند.

**۱. ایران پس از جنگ جهانی دوم**

دولت ایران در پایان جنگ جهانی دوم به استناد ماده پنجم از عهدنامه سه جانبه ایران، شوروی و انگلیس که متعهد شده بودند؛ پس از پایان یافتن جنگ با دول محور حداکثر تا شش ماه نیروهای خود را از خاک ایران خارج کنند، به آنها هشدار داد مقرر است توافقی سه جانبه را فراهم کنند (بایگانی وزارت خارجه سند شماره: ۹۵۰-۲۵-۱۲-۱۳۲۳).

سران حکومت‌های متفق (آمریکا و انگلیس) در جریان جنگ دوم، وقتی که دورنمای شکست دول محور (آلمان و ایتالیا) آشکار شد؛ به اهداف شوروی‌ها در امور ایران پی بردند. شوروی‌ها از همان ابتدای اشغال ایران (شهریور ۱۳۲۰ش) از طریق ارتش سرخ، حزب توده و دستگاه دیپلماسی دولت ایران را برای رسیدن به اهداف خود تحت فشار قرار دادند (Spsanied و روزنامه آذربایجان، ۲۸ آبان، ۱۳۲۰). 35 و 30: 1997.

سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی بر این باور بودند با حمایت از دولت ایران باید جلوی توسعه‌طلبی شوروی‌ها گرفته شود. با حمایت آنها بود که امتیاز نفت شمال بوسیله مجلس شورای ملی رد شد که واکنش تند دولتمردان شوروی را در پی داشت. چنین به نظر می‌رسید بدون حمایت آمریکا و انگلیس هیچ دولتی در ایران توان مقابله با نفوذ شوروی‌ها را نداشت (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۸-۲-۱۲-۱۳۲۴).

دولتمردان آمریکایی به دلیل موقعیت ژئوراهبردی و ژئوانرژی ایران در مدیریت جهانی، برغم داشتن رابطه دوستانه با شوروی در جریان جنگ دوم جهانی، دفاع از این کشور را امری حیاتی و مرتبط با دفاع از امنیت و منافع خود دانسته و حاضر نبودند شوروی بر این منطقه تسلط و یا نفوذ پیدا کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۱۰۱-۰۶(۶۲) و 16 و 1987: Hamiltonlytle). راهبردهای آمریکایی معتقد بودند با تسلط شوروی بر ایران و دسترسی به خلیج فارس، منافع ژئوانرژی آنها و متحدان اروپایی‌شان در منطقه خاورمیانه به خطر خواهد افتاد؛ شوروی با در اختیار داشتن شاهراه امنیت انرژی به قدرت برتر جهانی تبدیل می‌شد؛ و برای برون رفت از چنین شرایطی در هر صورت باید ایران در اردوگاه غرب حفظ شود (Boyle, 1993: 59-60).

شوروی‌ها با ادامه حضور نظامی خود در مناطق شمالی ایران، به نیروهای کمکی نظامی دولت ایران که برای برقراری نظم و امنیت در آذربایجان گسیل شده بودند، اجازه ورود به آن منطقه را ندادند (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۳۳-۱۲-۱۳۲۴). شوروی‌ها در اقدامی غیردیپلماتیک کنسول آمریکا را از تبریز بیرون کردند و به کنسول جدید آن کشور اجازه ورود به آذربایجان ندادند و با تجهیز و مسلح کردن نیروهای مردمی طرفدار فرقه دست نشانده دموکرات و حمایت از آنها، نیروهای نظامی و پلیس ایران را از شهرهای مختلف آذربایجان بیرون کردند و کنترل آن شهرها را خود در دست گرفتند (درخشانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹).

## ۲. متفقین و ایران

سران متفق (چرچیل، روزولت و استالین) در کنفرانس تهران که در جریان جنگ برگزار شد؛ درباره خروج نیروهایشان از ایران به توافق رسیدند. اما راهبرد شوروی پس از پیروزی بر آلمان نسبت به ایران تغییر کرد (کاتم، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۵). آنها برغم تعهداتشان و حتی به دنبال اتخاذ

تمهیداتی از سوی ایالات متحده و انگلیس، تمایلی برای خروج نیروهای نظامیشان از ایران نشان ندادند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۳).

کشورهای متفق در کنفرانس یالتا (بهمن ۱۳۲۳ش/ دسامبر ۱۹۴۵م) دربارهٔ ضرورت خروج نیروهای نظامی از ایران مذاکره کردند؛ ولی شوروی‌ها مسألهٔ خروج نیروها را با واگذاری امتیاز نفت شمال مرتبط دانستند و خواستار همکاری انگلیسی‌ها شدند (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۳-۸۱-۱۳۲۴).

آنتونی ایدن وزیر خارجهٔ انگلیس در آن زمان، خاطر نشان کرد؛ دولت متبوع وی منکر احتیاج شوروی‌ها به نفت شمال نیست و برنامه‌ای برای جلوگیری از واگذاری آن ندارد و بهتر است مسألهٔ واگذاری امتیاز به پایان جنگ موکول شود (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱۸-۱-۲۰۰-۱۳-۱۳۲۴). دولت ایالات متحده در جریان کنفرانس یالتا تلاش کرد مسألهٔ خروج نیروها از ایران در بیانیهٔ رسمی پایانی گنجانده شود؛ ولی شوروی‌ها با این بند مخالفت کردند. اما متفقین توافق کردند مسألهٔ خروج نیروهای نظامی از راه‌های دیپلماتیک پیگیری شود و شوروی‌ها پذیرفتند تا پایان جنگ، دولت ایران را برای واگذاری امتیاز نفت شمال تحت فشار قرار ندهند (Arcilesi, 1965: 20-25).

به نظر می‌رسد انگلیسی‌ها پس از جنگ دوم جهانی دلایلی مختلف از جمله صدمات انسانی اقتصادی که متحمل شده بودند از توان رقابتی بالا برخوردار نبودند. آنها با ادامه حضور نیروهای نظامی شوروی مخالفت نکردند و از راه‌های دیپلماتیک تلاش کردند با روس‌ها در مورد ایران به توافق برسند اما امریکاییان راهبرد انگلیسی‌ها را نپذیرفتند (بیل ۱۳۷۱: ۴۵-۴۱) و تلاش کردند انگلیسی‌ها را با خود همراه سازند و بر اساس راهبرد سد نفوذ، کمونیزم را در چارچوب مرزهای سیاسی آن محصور کنند.

### ۳. فعالیت‌های دیپلماتیک دولت ایران

دولت ایران پس از شکست قطعی آلمان در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ش/ مه ۱۹۴۵ به وزارت خارجه دستور داد؛ با ارسال یادداشتی رسمی به سفارتخانه‌های کشورهای متفق در ایران به استناد مادهٔ پنج توافق سه گانه، هر چه زودتر مقدمات خروج نیروهای نظامی خود از خاک ایران را فراهم کنند. اما کشورهای متفق پاسخی به درخواست ایران ندادند (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱۲-۳۳-۱۳۲۴).

وزارت خارجهٔ ایران به سفرای خود در کشورهای آمریکا، انگلیس و شوروی دستور داد؛ رسماً با مقامات عالی‌رتبه آن کشورها برای اجرای تعهدات خود دربارهٔ خروج نیروهای نظامی خود از خاک ایران مکاتبه و مذاکره کنند. دولت ایالات متحده در پاسخ ارسالی به سفارت ایران اعلام کرد؛ خواست دولت ایران را مورد بررسی قرار داده است و این کشور به تعهدات

بین‌المللی پایبند است و در موعد مقرر نیروهای نظامی خود را از خاک ایران بیرون خواهد کرد (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱-۶۵-۱۲-۱۳۲۴).

دولت شوروی که برای خروج نیروهای عجله‌ای نداشت، به یادداشت سفارت ایران پاسخی نداد. انگلیسی‌ها در پاسخی که به سفارت ایران دادند؛ مسأله خروج نیروهای نظامی را به خروج شوروی منوط دانسته و پیشنهاد تخلیه همزمان را به آن کشور دادند که پذیرفته نشد (الکساندر و نانو، ۱۳۷۸: ۲۵۰-۲۴۸). سیاستمداران ایران معتقد بودند؛ رقابت‌های استعماری قرن نوزدهم روس و انگلیس بار دیگر زنده شده است و احتمال توافق و تقسیم کشور به مناطق نفوذ و یا تجزیه کشور به شمال و جنوب وجود دارد. آنها با تداوم اندیشه راهبرد نیروی سوم آمریکا درصدد بر هم زدن این موازنه بودند تا بتوانند از راه‌های دیپلماتیک، استقلال و تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۴۶-۲۴۲).

دولتمردان آمریکایی با درک موقعیت برتر آن کشور در جهان با تدوین راهبرد جدید، سیاست‌های سنتی انگلیس و شوروی را به چالش کشیدند. کشور ایران از نظر راهبردست‌های آمریکایی با داشتن موقعیت ژئوراهبردی و ژئوانرژی از جایگاهی خاص برخوردار بود. چنین به نظر می‌رسد اوضاع خاص ایران باعث شد که آمریکایی‌ها مراحل اجرای عملی راهبرد جدید را از این منطقه جهان آغاز کنند. آنها در راستای تحقق عملی این راهبرد اعلام داشتند؛ برای پیشبرد صلح و امنیت جهانی، رعایت تعهدات بین‌المللی و احترام به حق مالکیت ملی دولت‌ها، باید همه نیروهای نظامی متفقین خاک ایران را در موعد مقرر ترک کنند (دبیری، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۰). آمریکایی‌ها در کنفرانس پوتسدام (تیر ۱۳۲۴ش / ژوئیه ۱۹۴۵م) با حمایت از مواضع دولت ایران، از شوروی و انگلیس خواستند بر اساس مفاد کنفرانس تهران و رعایت تعهدات بین‌المللی، نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند (سفری، ۱۳۷۱: ۱۴۶۹).

دولت ایران با تسلیم کامل ژاپن (۱۱ شهریور ۱۳۲۴ش / ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵م) طی بیانیه‌ای با اظهار شادمانی از پیروزی کامل متفقین؛ بر اساس ماده ۵ توافق تهران از متفقین خواست تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ش / ۲ مارس ۱۹۴۶م/ نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱۲-۳۳-۱۳۲۴).

در کنفرانس لندن (شهریور ۱۳۲۴ش / سپتامبر ۱۹۴۵م) که با شرکت وزیران خارجه آمریکا، انگلیس و شوروی تشکیل شد، مولوتف وزیر خارجه شوروی با در دستور قرار گرفتن مسأله تخلیه ایران مخالفت کرد. برنز وزیر خارجه آمریکا با استناد به ماده ۳۳ سازمان ملل و ماده ۳۵ منشور ملل متحد، از شوروی و انگلیس خواست تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ش / ۲ مارس ۱۹۴۶م/ نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند (علم، بی‌تا: ۳۵-۳۲). به نظر می‌رسد دولتمردان شوروی برخلاف عرف دیپلماتیک چندان توجهی به مواضع دولت آمریکا در جهت عملی

کردن راهبرد جدید نشان ندادند و یا متوجه راهبرد جدید شده بودند و بر این باور بودند که با کمک انگلیسی‌ها می‌توانند آمریکایی‌ها را منفعل کنند و به بخشی از اهداف خود برسند؛ اما آمریکاییان با موقعیت برتری (نظامی و اقتصادی) که در سطح جهان داشتند با این تهدید شفاهی نشان دادند که منافع سیاسی و اقتصادی شوروی‌ها را در شمال ایران به رسمیت نمی‌شناسند (ذوقی، ۱۳۳۸: ۲۵۲-۲۵۰).

جیمز برنز وزیر خارجه آمریکا در کنفرانس مسکو (آذر ۱۳۲۴ش / ۱۹۴۵م) با استالین رهبر شوروی درباره اوضاع ایران مذاکره کرد. محور مذاکرات، پابندی متفقین به تعهدات کنفرانس تهران و رعایت قوانین بین‌المللی بود. استالین رفتار دولت ایران را برای عدم واگذاری امتیاز نفت شمال غیردوستانه خواند؛ و بر اساس قرارداد ۱۹۲۱م/ با دولت ایران، برای تأمین امنیت مناطق نفت‌خیز باکو، ضرورت ادامه حضور نیروهای نظامی آن کشور در شمال ایران را یادآور شد (Fatemi, 1980: 102-106).

شوروی‌ها در کنفرانس مسکو توانستند موضوع ایران را از دستور کار خارج کنند و آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها پیشنهاد تشکیل کمیسیونی سه جانبه را برای حل مسئله ایران دادند (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۳۳-۱۲۱-۱۳۲۴). دولتمردان ایران با تشکیل کمیسیون سه جانبه مخالفت کردند؛ چون بر اساس توافق سه جانبه کنفرانس تهران، ایران باید در تمامی کنفرانس‌های زمان جنگ و پس از آن شرکت می‌کرد؛ ولی دولت ایران به هیچ یک از کنفرانس‌هایی که پس از جنگ دوم از جانب متفقین تشکیل شد، راه داده نشده بود. در صورتی که متفقین پیش از موعد مقرر ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ش / ۲ مارس ۱۹۴۶م نیروهای نظامی خود از ایران خارج می‌کردند، ایران با تشکیل آن کمیسیون موافقت می‌کرد (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱-۴۴-۱۲-۱۳۲۴).

#### ۴. راهبرد امریکاییان

راهبردست‌های آمریکایی در جریان کنفرانس‌های یالتا، پوتسدام، لندن و مسکو که از سوی سران متفق برای اداره جهان پس از جنگ تشکیل شده بود به این نتیجه رسیدند برای حفظ منافع راهبردی خود در خاورمیانه باید راهبردی جدید تدوین کنند که بتوانند با حمایت از دولت‌های همراه، و همکاری با آنها درصدد دفاع از منافع خود برآیند (Sokolovsky, 1975: 25).  
 (30). امریکاییان علاوه بر راهبرد سد نفوذ، بر اساس دیدگاه رییس جمهوری راهبردی جدید را تدوین کردند. راهبرد ترومن یکی از راهکارها برای مقابله با نفوذ شوروی بود. این راهبرد از سوی هری، اس، ترومن (۱۹۷۲-۱۸۸۴م) سی و سومین رییس جمهور آمریکا (۱۹۵۳-۱۹۴۵م) تدوین شد (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۲۸۰-۴۳۴/۵-۳۲-۱۳۲۶). این راهبرد برای حفظ منافع و

امنیت آمریکا در یونان، ترکیه، ایران و خاورمیانه شکل گرفت و پس از تصویب کنگره، دولت موظف به اجرای آن شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۴۵-۳۴۰).

آمریکایی‌ها با بررسی بیشتر اوضاع ایران و درک موقعیت ژئوپلیتیک آن کشور در همسایگی با شوروی، برای حفظ منافع نفتی آمریکا و متحدان آنها در خاورمیانه، خلیج فارس و برخورداری از منابع ژئوانرژی، دفاع از این منطقه را با منافع و امنیت خود مرتبط دانستند (روبین، ۱۳۶۳: ۴۰-۳۵). آمریکایی‌ها در جریان کنفرانس‌های بین‌المللی با حمایت از مواضع دولت ایران، تلاش کردند شوروی‌ها را وادار به عقب‌نشینی نیروهای خود از ایران کنند که این اقدام با شکست روبرو شد. در زمان نخست‌وزیری حکیمی با حمایت آمریکایی‌ها، به دلیل این که در مذاکرات متفقین در کنفرانس‌های بین‌المللی درباره خروج نیروهای نظامی خود از ایران تصمیمی گرفته نشده است؛ در دی ۱۳۲۴ ش / ژانویه ۱۹۴۶م به سیدحسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن و نماینده این کشور در سازمان ملل دستور داد تا شکایت دولت ایران از شوروی را تسلیم رییس شورای امنیت کند. این نخستین شکایتی بود که در سازمان ملل به ثبت رسید. پس از جنگ جهانی دوم کشورهای تشکیل دهنده سازمان ملل و افکار عمومی جهانی انتظار داشتند؛ حق حاکمیت ملت‌ها در سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شود (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱۲-۳۳-۱۳۲۴).

او (تقی‌زاده) در نخستین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، بر اساس ماده ۳۵ منشور سازمان ملل، نامه‌ای دال بر دخالت نیروهای نظامی و مقامات شوروی در امور داخلی ایران و تأسیس جمهوری خودمختار آذربایجان به دبیرکل سازمان ملل متحد تحویل داد (جامی، ۱۳۶۱: ۳۶۵-۳۶۰). شکایت ایران هوشمندانه تنظیم شده بود؛ و چنانچه نیروی نظامی شوروی در موعد مقرر (۱۱ اسفند ۱۳۲۴ ش / ۲ مارس ۱۹۴۶م) ایران را ترک نمی‌کرد، دولت ایران می‌توانست شکایت علیه عدم خروج نیروهای آنها را به شورای امنیت تسلیم کند. در پی این نامه، شورای امنیت تشکیل جلسه داد و از دولت شوروی خواست به این نامه پاسخ لازم را بدهد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۰۰-۲۹۵).

شوروی‌ها برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران، واکنشی تند به این شکایت نشان دادند؛ از یک سو سفیر خود را از ایران فراخواندند و رابطه دولت ایران را با خود خصمانه تلقی کردند. از سوی دیگر آندره گرومیکو در سازمان ملل از ترومن رییس جمهور آمریکا خواست شکایت ایران را از دستور کار سازمان ملل خارج کند که مورد موافقت قرار نگرفت؛ و جورج آلن، سفیر آمریکا در ایران، از مواضع دولت ایران حمایت کرد (بیل، ۱۳۷۱: ۴۹-۴۵).

دولت ایران در اقدام دیپلماتیک دیگر به حسین علاء، سفیر خود در آمریکا دستور داد در موعد مقرر (۱۱ اسفند ۱۳۲۴ ش / ۲ مارس ۱۹۴۶م) شکایتی تنظیم کند و به دبیر کل سازمان ملل تحویل دهد (جامی، ۱۳۶۱: ۴۰۰-۳۹۵). آندره گرومیکو نماینده شوروی طی یادداشتی به دبیر

کل سازمان ملل خواستار تعویق جلسه شورای امنیت سازمان ملل شد؛ به دلیل مذاکراتی که بین دولت ایران و سفیر شوروی در تهران در جریان است. نمایندگان دولت های آمریکا و انگلیس با خواست شوروی مخالفت کردند. سفیر ایران ظاهراً برخلاف نظر دولت (قوام السلطنه) با تعویق رسیدگی سازمان ملل به خواست ایران مخالفت کرد (کاتم، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۵). دولت های آمریکا و انگلیس رسماً از شوروی ها خواستند به تعهدات بین المللی پایبند باشند و در موعد مقرر نیروهای نظامیشان را از ایران خارج کنند (فاوست، ۱۳۷۳: ۹۸-۹۴).

### ۵. راهبرد شوروی پس از جنگ جهانی دوم درباره ایران

کشور ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژی و ژئوانرژی در جریان جنگ دوم جهانی برغم اعلام بی طرفی و پذیرفتن آن از سوی کشورهای درگیر در جنگ در شهریور ۱۳۲۰ش، برای رساندن مواد و تجهیزات جنگی و امنیت حوزه های نفتی جنوب، بوسیله انگلیس و شوروی اشغال نظامی شد (ترکمان، ۱۳۷۰: ۸۹).

دولت ایران ملزم شد برای اداره امور کشور و تسریع در امر کمک رسانی، هماهنگی لازم را با سفارتخانه های شوروی و انگلیس به عمل آورد (زرین کلک، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲۱). ماهیت رژیم های حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس سبب تفاوت عملکرد این دو قدرت در عرصه سیاست داخلی ایران شد. راهبرد انگلیس اساساً مبتنی بر استفاده از اشخاص مهم، رؤسای ایلات و نفوذ در مراکز حساس، استفاده از مهره های وابسته به خود در مراکز مهم سیاسی بود. حال آن که دولت شوروی فاقد این ابزارها بود و ماهیت حکومت و شعارهای آن متفاوت بود. شوروی ها برای دستیابی به اهداف خود در ایران، درصدد تأسیس احزاب وابسته، سیاسی کردن عامه مردم و ترقی افراد وابسته به خود در سمت های لشکری و کشوری برآمدند (روبین، ۱۳۶۳: ۲۵-۲۰).

سیاستمداران شوروی تلاش کردند از راه های دیپلماتیک، تأسیس حزب توده و مبارزات پارلمانی، نفوذ خود را در ایران گسترش داده و قدرت سیاسی را در آن کشور بدست آورند؛ اما نتایج مبارزات انتخاباتی مجلس چهاردهم شورای ملی در زمستان ۱۳۲۴ش / ۱۹۴۴م ناکارآمدی این راهبرد را ثابت کرد (فاوست، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۲). شوروی ها در کسب امتیاز نفت شمال ایران با ناکامی دیگر روبرو شدند. آنها راهبرد خود را در مورد ایران تغییر دادند و یکی از تاکتیک های آنها تجزیه شمال ایران بود. استالین رهبر شوروی با حمایت از اندیشه های میرجعفر باقراف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان و جدایی آذربایجان ایران و الحاق آن به شوروی، بسترهای شکل گیری بحران را در آن منطقه فراهم کرد (حسنلی، ۱۳۸۵: ۴۰-۱۵).



## ۶. شکل‌گیری بحران در آذربایجان

میر جعفر جوادزاده که بعدها به سید جعفر پیشه‌وری شهرت یافت از پیشگامان حزب کمونیست ایران بود (فدایی علوی، ۱۳۲۵: ۴-۱). او در باکو حزب عدالت را تأسیس کرد و در نهضت جنگل وزیر کشور شد و در دوره حکومت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش) در حدود یک دهه در زندان بود و با اشغال ایران از زندان آزاد شد. او پس از آزادی، فعالیت سیاسی - اجتماعی خود را با انتشار *روزنامه آثریر* شروع کرد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۷۵-۸۰). پیشه‌وری در انتخابات مجلس چهاردهم مجلس، از حوزه تبریز با حمایت شوروی‌ها به مجلس راه یافت؛ اما اعتبار نامه وی تصویب نشد (سفری، ۱۳۷۱: ۱۰۷-۱۰۳).

رهبران شوروی پس از اینکه راه‌های دیپلماتیک آنها برای نفوذ در ایران با شکست روبرو شد؛ با افزایش کمک‌های اقتصادی به احزاب و گروه‌های وابسته به خود در ایران، حمایت‌های نظامی در مناطق تحت اشغال، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغات رسمی، بسترهای تشکیل حکومت‌های خودمختار، آذربایجان و کردستان را فراهم آوردند (کاتم، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۳). سیاستمداران شوروی، میرجعفر باقراف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان را مأمور اجرای راهبرد جدید (تجزیه ایران) کردند. او برای ایجاد تشکیلاتی فراگیر و به ظاهر منطقه‌ای در مرداد ۱۳۲۴ش / ژوئیه ۱۹۴۵م مقدمات تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را فراهم کرد (حسنلی، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۳). میرجعفر باقراف، بنا به دستور رهبران شوروی، از عبدالصمد کامبخش، عضو مرکزی حزب توده، صادق پادگان، مسئول تشکیلات ایالتی حزب توده آذربایجان و سید جعفر پیشه‌وری از فعالان سیاسی طرفدار شوروی، محرمانه به باکو دعوت کرد. پس از مذاکرات محرمانه، پیشه‌وری که سابقه مبارزه طولانی در طرفداری از شوروی داشت؛ به عنوان رهبر فرقه دموکرات آذربایجان در نظر گرفته شد و فرقه دموکرات در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ش / سپتامبر ۱۹۴۵م با انتشار بیانیه‌ای به دو زبان ترکی و فارسی رسماً اعلام موجودیت کرد (روبین، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۰). شوروی‌ها با تشکیل فرقه دموکرات و جلوگیری از ورود مقامات دولتی و نظامی، عملاً دولت ایران را از تمام امکانات و ابزارها برای برقراری حاکمیت دولت در آن منطقه محروم کردند (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۲۷-۱۲۴).

اعلام موجودیت فرقه دموکرات بر اساس اصل‌هایی از قانون اساسی و در چارچوب استقلال و تمامیت ارضی کشور تنظیم شده بود. این فرقه اهداف خود را مبارزه با استبداد و ارتجاع برای اعاده انجمن‌های ایالتی و ولایتی و گرفتن اختیارات داخلی، فرهنگی و آزادی مردم آذربایجان بیان کرد (جامی، ۱۳۶۱: ۲۹۴ و روزنامه ارس، ۱۱ دی، ۱۳۲۵ش). شوروی‌ها با مسلح کردن مردم و جلوگیری از نقل و انتقالات نظامی ایران در آذربایجان راه را برای به دست گرفتن قدرت، بوسیله فرقه دموکرات هموار کردند (درخشانی، ۱۳۸۵: ۲۷). فرقه دموکرات با برگزاری

انتخاباتی فرمایشی و تشکیل مجلس ملی، پیشه‌وری را به عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه کرد (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۴۴-۱۴۰). او پس از تشکیل کابینه و سازماندهی ارتش خلق، بر تعدادی از شهرهای آذربایجان تسلط یافت و با در دست داشتن سلاح‌های اهدایی، از توان نظامی برای مقابله با دولت مرکزی برخوردار شد (درخشانی، ۱۳۸۵: ۲۳۶ و مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۲-۸۰).

در حوزه فرهنگی، حکومت خودمختار با تکیه بر زبان ترکی از طریق تأسیس رادیو، انتشار روزنامه، مجلات، کتاب، دانشگاه، مدارس، انجمن‌های ادبی و هنری، فضای فکری - فرهنگی مردم منطقه را در اختیار گرفتند (حسنلی، ۱۳۸۴: ۱۱۶ و نجاتی، ۱۳۳۸: ۵۱-۴۶). در حوزه اقتصادی نیز، افراط در اصلاحات ارضی، ترس مالکان را فراهم کرد و برنامه‌های اقتصادی آنها باعث نارضایتی سرمایه‌داران، طبقات بالا و متوسط شهری شد و علاوه بر آن، کمبود اعتبارات، این فرقه را با بحران شدید مالی روبرو کرد (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۰).

## ۷. راهبرد دولت ایران برای مقابله با بحران

مجلس دوره چهاردهم شورای ملی برای برون رفت از شرایط بحرانی کشور، در ۶ بهمن ۱۳۲۴ش به شخص احمد قوام السلطنه مبتکر نیروی سوم آمریکا، برای نخست‌وزیری ابراز تمایل کرد. او برغم مخالفت شاه، وابستگان به دربار و سفارت انگلیس با اکثریت ضعیف (۵۲ رأی در برابر ۵۱ رأی به موتمن الملک (پیرنیا) مأمور تشکیل کابینه شد (Burrell and Jarman, 1997; vol, 13, 10-15 و روزنامه آزادی، ۹ بهمن، ۱۳۲۴).

قوام با تجربه و هوشمندی سیاسی که داشت برای حفظ تعادل از اشخاص متمایل به شوروی در کابینه خود استفاده کرد. او همچنین برای جلب حمایت احزاب و گروه‌های طرفدار شوروی طی اعلامیه‌ای بعضی از مقررات حکومت نظامی را لغو و آزادی برگزاری اجتماعات، احزاب و روزنامه‌ها را اعلام کرد. وی تعدادی از فرماندهان ارتش یا افراد دیگر را که به طرفداری از انگلیس معروف بودند از کار برکنار یا بازداشت کرد (جامی، ۱۳۶۱: ۳۷۸-۳۷۰).

دولت برای حل مسئله آذربایجان خواستار مذاکره مستقیم با شوروی شد و استالین رسماً از قوام برای مذاکره به مسکو دعوت کرد. او در اواخر بهمن ۱۳۲۴ش در رأس یک هیأت عازم مسکو شد (بهنود، ۱۳۶۶: ۲۶۰-۲۵۸). قوام معتقد بود به دلیل موقعیت ژئوراهبردی و ژئواثرژی بار دیگر رقابت کشورهای قدرتمند برای سلطه بر کشور زنده شده است. وی می‌دانست که تفاوت آشکار بین دیپلماسی کشورهای قدرتمند به چشم نمی‌خورد. انگلیسی‌ها با اقدامات دیپلماتیک و نفوذ در مراکز حساس و اشخاص متنفذ از موقعیتی برتر نسبت به شوروی برخوردارند و شوری‌ها که از طریق راه‌های دیپلماتیک نمی‌توانند در ساختار قدرت ایران نفوذ کنند؛ با حمایت آشکار از احزاب و گروه‌های وابسته به خود، آشوب، خرابکاری و ایجاد

بحران، اهداف سیاسی خود را در ایران پیش می‌برند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۵۰-۴۴). قوام شناخت کافی از اهداف شوروی‌ها در ایران داشت (Fatemi, 1980: 145). پایه و اساس راهبرد خود را برای حفظ تمامیت ارضی کشور، بر درگیر ساختن آمریکاییان در امور ایران استوار کرد (روزنامه آذیر، ۲۸ مرداد، ۱۳۲۴)

شواهد و مدارک منتشره تاکنون بیانگر آن است که انتخاب قوام به نخست‌وزیری، نشانه‌ای از کاهش نفوذ انگلیس و افزایش قدرت نیروهای طرفدار آمریکا است. قوام با درک شرایط جهانی و معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای، اصول سیاست خارجه خود را بر موازنهٔ مودت و احترام متقابل به سه کشور، شوروی، آمریکا و انگلیس قرار داد. او معتقد بود باید از راه‌های دیپلماسی نظر دولتمردان شوروی را جلب کرد. در همین راستا با انتصاب افراد متمایل به چپ (شوروی) در دولت و طرد افراد شاخص طرفدار انگلیس و مدارا با حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان گام‌های عملی در این راه برداشت. او با درک این واقعیت که دولت‌ش برای حل بحران آذربایجان و کردستان، فاقد هر گونه ابزار قدرتمند نظامی، اقتصادی و سیاسی است، با تمرکز بر اصول دیپلماتیک تلاش کرد تا استقلال و تمامیت ارضی کشور با درگیر کردن امریکاییان را حفظ کند (روزنامه ایران ما، ۹ بهمن، ۱۳۲۴).

قوام پس از سروسامان دادن به امور داخلی در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ ش/ در رأس یک هیأت یازده نفری، برای مذاکره دربارهٔ خروج نیروهای نظامی شوروی و بحران آذربایجان عازم مسکو شد (سفری، ۱۳۷۱: ۱۷۰-۱۶۸). در نخستین دیدار قوام با استالین، رفتار استالین غیردوستانه بود و اظهار داشت مواضع ایران در کنفرانس صلح پاریس برای استرداد ۱۷ شهر از آن کشور خصمانه بوده و اکنون ایرانیان چشم طمع به مناطق نفت‌خیز باکو دوخته‌اند و مسألهٔ آذربایجان را یک مسأله داخلی دانست (Hamiltonlytle, 1987: 17) و الکساندر، نانز، ۱۳۷۸: ۲۵۳-۲۵۰).

قوام پاسخ داد: ریاست هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس پاریس به عهده مشاور الممالک (علیقلی خان انصاری، وزیر خارجه وقت) بود که مذاکره و امضای معاهده ۱۹۲۱ م/ که شوروی‌ها به آن اشاره می‌کنند به وسیله او انجام گرفته است؛ در مورد آذربایجان قانون اساسی اجازهٔ خودمختاری نمی‌دهد (بهنود، ۱۳۶۶: ۲۶۳-۲۶۰). در دور اول مذاکرات، استالین و مولوتف، امتیاز نفت شمال را خواستار شدند. در جریان مذاکرات مولوتف وزیر خارجه با نشان دادن نقشهٔ ایران و امتیاز نفت جنوب به انگلیسیها، مدعی شد دولت ایران با عدم واگذاری نفت شمال به آن کشور اجحاف کرده است (روزنامه داد، ۲۶ فروردین، ۱۳۲۵: ۴۴۴). و در مورد تخلیهٔ ایران، اظهار داشتند در اسفند ۱۳۲۴ ش/ بخشی از نیروهای نظامی از خاک ایران خارج خواهند شد (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۵۴-۱۵۲). ولی قوام در مذاکرات خود خیلی زود متوجه شد که شوروی‌ها قصد

بیرون بردن نیروهای نظامی خود از خاک ایران را ندارند (بیل، ۱۳۷۱: ۴۸ و روزنامه جبهه، ۲۸ خرداد، ۱۳۲۵).

قوام در مدت اقامت خود در شوروی، دوبار با جورج کنان، کاردار سفارت آمریکا و طراح راهبرد سد نفوذ، در مسکو دیدار کرد و او را از روند مذاکرات خود با رهبران شوروی آگاه کرد و آنها دیدگاه‌های خود را به قوام اطلاع دادند. پس از آن برنز، وزیر خارجه آمریکا برای اینکه رهبران شوروی را تحت فشار قرار دهد در ۱۵ اسفند ۱۳۲۴ ش / ۶ مارس ۱۹۴۶ م یادداشتی اعتراض آمیز را در باره عدم خروج نیروهای نظامی شوروی در موعد مقرر (۱۱ اسفند ۱۳۲۴ ش / ۲ مارس ۱۹۴۶) تسلیم آن کشور کرد و خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای نظامی شوروی از شمال ایران شد. وی یادداشت دوم را در ۱۹ اسفند ۱۳۲۴ ش / ۹ مارس ۱۹۴۶ م به دولت شوروی تسلیم کرد و پس از آن دولت آمریکا، یکی از رزمناوهای جنگی خود را عازم سواحل ترکیه کرد (Fatemi, 1980: 103-106). سرانجام قوام با حمایت آمریکایی‌ها برای تحت فشار قرار دادن شوروی‌ها در مورد عدم تخلیه به موقع خاک ایران به سازمان ملل شکایت کرد (Burrell and Jarman, 1997: vol, 13, 15).

قوام که شناخت کافی از اهداف شوروی کسب کرده بود، در دومین دیدار با استالین رهبر شوروی پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط نفت بین دو کشور داد که کلیات آن مورد توافق قرار گرفت و قرار شد ادامه مذاکرات در تهران با سفیر جدید شوروی انجام گیرد (الکساندر و ناز، ۱۳۷۸: ۲۵۸-۲۵۴). سادچیکف در ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ ش / ۲۰ مارس ۱۹۴۶ م وارد تهران شد و مذاکرات با قوام ادامه یافت و در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ ش / ۴ آوریل ۱۹۴۶ م با انتشار اعلامیه مشترک در تمام مسایل زیر موافقت کامل حاصل شد:

۱- ارتش سرخ از تاریخ ۴ فروردین ۱۳۲۵ ش / ۲۴ مارس ۱۹۴۶ م ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را ترک می‌نماید (روزنامه رهبر، ۸ فروردین، ۱۳۲۵).

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و اینکه شرایط آن تا ۷ ماه پس از خروج کامل نیروهای نظامی شوروی برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد (سفری، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۷۳).

۳- مسئله آذربایجان امری داخلی است. برای اجرای اصلاحات بر اساس قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به مردم آذربایجان ترتیبی مسالمت‌آمیز داده خواهد شد (جامی، ۱۳۶۱: ۳۹۷-۳۹۵).

مقامات بین‌المللی و سیاسی، این توافقنامه را گامی مهم و برجسته برای استقرار صلح جهانی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور ایران، تلقی کردند (روزنامه آزادی، ۱۹ فروردین، ۱۳۲۵: ۴۴۴).

قوام بر اساس بند سوم توافقنامه با میانجیگری سادچیکف در اردیبهشت ۱۳۲۵ش مذاکراتی در تهران با پیشه‌وری آغاز کرد (روزنامه کیهان، ۹ اردیبهشت، ۱۳۲۵). مذاکرات بر سر انحلال ارتش خلق به بن‌بست رسید (جامی، ۱۳۶۱: ۴۱۰-۴۰۸). در نتیجه شوروی‌ها تخلیه ایران را بر اساس توافق سادچیکف عملی کردند و هیأت اعزامی از تهران خروج کامل نیروهای شوروی را تأیید کرد (Burrell and Jarman, 1997; vol, 13, 15).

دولت شوروی پس از خروج نیروهای نظامی خود از دولت ایران خواست شکایتش از سازمان ملل پس بگیرد. دولت ایران نه تنها این کار نکرد؛ بلکه حسین علاء سفیر ایران در آمریکا و نماینده دایم این کشور در سازمان ملل، ظاهراً بدون اطلاع دولت ایران با حمایت آمریکاییان در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ش شکایتی دیگر از مداخلات شوروی در امور آذربایجان را به دبیر کل سازمان ملل تحویل داد. شوروی‌ها خواستار عزل او از نمایندگی ایران شدند و قوام، حسین علاء را از نمایندگی ایران در سازمان ملل خلع کرد. ولی طی یک پیام سری به او اطلاع داد که این کار ربطی به استرداد شکایت ندارد (Timesnews paper, 8 April, 1946).

دولت مذاکرات با حکومت خودمختار در آذربایجان را ادامه داد. در توافق حاصل شده، «مجلس ملی فرقه دموکرات» به «انجمن ایالتی» تغییر نام داد و وزیران فرقه دموکرات به عنوان مدیران کل ادارات دولتی شناخته شدند و از میان سه نفر پیشنهادی از طرف انجمن، سلام‌الله جاوید به استاندار آذربایجان منصوب شد (روسو، ۱۳۸۱: ۷۷-۶۶).

چنین به نظر می‌رسد، راهبرد قوام در مصالحه با شوروی از هر جهت به سود ایران تمام شد. از نظر کارشناسان مهم‌ترین بخش توافقنامه را تأسیس شرکت مختلط نفت برای شوروی‌ها می‌دانستند. اما زمین‌شناسان شوروی در مورد ذخایر نفت در شمال ایران خوشبین نبودند و به فرض تحقق امتیاز، پنجاه درصد امتیاز متعلق به ایران و پس از پایان امتیاز، تمامی اموال و تجهیزات شرکت به ایران می‌رسید. اعطای این امتیاز به آینده نامعلوم تصویب در مجلس پانزدهم واگذار شده بود که چیز زیادی عاید شوروی‌ها نمی‌شد. شوروی‌ها در مناطق شمالی ایران هم نگرانی امنیتی داشتند و هم تصور می‌کردند با واگذاری امتیاز نفت به کشور دیگر، به دلیل وجود منابع مشترک در مرزهای دو کشور ذخایر نفتی آن به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. در این توافق، شوروی‌ها مسئله آذربایجان را امری داخلی دانسته و حمایت خود را از آن فرقه قطع کردند. قوام وقتی که فرقه دموکرات را از حمایت خارجی محروم کرد؛ برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ش رسماً اعلام داشت بر اساس قانون اساسی مشروطه، «شورای محلی» با «انجمن ایالتی» را جایگزین دولت آذربایجان کرده است و آذربایجان جزء جدایی‌ناپذیر خاک ایران است (Timesnewspaper, 13 June, 1946).

## ۸. راهبرد انگلیسی‌ها

جنگ جهانی دوم ضرباتی شدید به نیروی انسانی و اقتصاد انگلیس وارد کرد. آنها برای بازسازی اقتصادی نیازمند امتیاز نفت جنوب ایران بودند و برای تأمین جریان نفت، مسایل داخلی و بین‌المللی ایران را تحت نظر داشتند. انگلیسی‌ها با روی کار آمدن قوام موافق نبودند و شاه را وادار کردند که قوام را از نخست‌وزیری عزل کند. اما آمریکایی‌ها با حمایت از دولت قوام و مخالفت با هر گونه قرار و مدار برای تعیین حوزه‌های نفوذ (شمال شوروی و جنوب انگلیسی) سیاست انگلیس و شوروی را به چالش کشیدند (فاوست، ۱۳۷۳: ۲۱-۱۸). انگلیسی‌ها که نتوانسته بودند آمریکایی‌ها را در مورد عزل قوام با خود همراه کنند؛ در صدد بحران‌سازی برآمدند. آنها با فشار بر کارگران نفت جنوب موجب اعتراض و اعتصاب آنها علیه دولت شدند (بیل، ۱۳۷۱: ۵۱-۴۹).

قوام به خوبی دریافت که انگلیسی‌ها قصد متشنج کردن اوضاع جنوب و اعزام نیروهای نظامی به آن منطقه را دارند و در پی آن نیروهای نظامی در بصره و هند به حالت آماده‌باش درآمدند (بهنود، ۱۳۶۶: ۷۲-۷۰). دولت (قوام) با ردّ پیشنهاد دربار برای اعزام نیرو و سرکوب شورشیان در جنوب، از سران حزب توده خواست همراه نمایندگان دولت به خوزستان اعزام شوند و با استفاده از نفوذ خود مسأله را حلّ کنند این هیأت ظرف سه روز با اعتصاب کنندگان به توافق رسید و توطئه انگلیسی‌ها با شکست روبرو شد (امین، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۹۸).

انگلیسی‌ها برای اینکه دولت قوام را تحت فشار قرار دهند در اوایل شهریور ۱۳۲۵ش/ سران ایلات بختیاری و قشقایی به صورت محرمانه وادار کردند پیمان دفاعی دو جانبه‌ای برای مقابله با حزب توده منعقد کنند (Burrelle and Jarman, 1997; vol, 13, 209). در اواسط شهریور ماه معلوم شد این پیمان با تحریک انگلیسی‌ها بوده و هریک از دو ایل قصد داشته‌اند با تصرف اصفهان و شیراز، در آن مناطق خودمختاری اعلام کنند (ذوقی، ۱۳۳۸: ۳۱۲-۳۱۰). دولت وقتی از قضیه آگاه شد در ۱۸ شهریور ۱۳۲۵ش مظفر فیروز را به اصفهان فرستاد، و او دستور بازداشت سران ایل بختیاری را صادر و اعلام کرد به مکاتباتی از کنسول انگلیس به سران ایلات بختیاری و قشقایی دست یافته که آنها قصد داشته‌اند با حمایت انگلیسی‌ها در جنوب ایران یک حکومت خودمختار فیودالی تشکیل دهند (Fatemi, 140-145).

دولت انگلیس در پی این حوادث، رسماً دخالت در وقایع جنوب ایران را تکذیب کرد و به درخواست دولت ایران برای احضار کنسول‌های اصفهان و شیراز پاسخ نداد (ذوقی، ۱۳۳۸: ۳۱۴-۳۱۰). این در حالی بود که روسای عشایر قشقایی، حیات داودی، تنگستانی و ممسنی، همچنان به تصرف پادگان‌های استان فارس ادامه داده و علاوه بر شیراز و کازرون، بوشهر را نیز به تصرف خود درآورده بودند (روسو، ۱۳۸۱: ۷۷-۶۷). قوام برای برقراری امنیت در جنوب، سرلشکر

فضل‌الله زاهدی را به فرماندهی نیروهای جنوب منصوب کرد. اقدامات او و ابراز وفاداری سران ایل قشقایی باعث شد امنیت در جنوب کشور برقرار شود (نصری، ۱۳۷۱: ۱۹۲-۱۹۰).

چنین به نظر می‌رسد: دولت انگلیس در پی آن بود که با تداوم سیاست‌های خاورمیانه پیش از جنگ جهانی دوم، گسترش نفوذ آمریکاییان را در این منطقه به حداقل برساند. راهبرد آنها حفظ منافع خود در نفت جنوب بود؛ اگر چه تاکتیک آنها سازش با شوروی و تجزیه ایران به مناطق نفوذ شمال و جنوب بود و از لحاظ دیپلماتیک دولت قوام را برای در پیش گرفتن سیاست چپگرانه (شرکت حزب توده در کابینه و مدارا با حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان) تحت فشار قرار می‌دادند (Times News paper, 24 sept, 1946).

### ۹. تحلیل راهبرد آمریکا و سیاست دولت ایران

ترومن رییس جمهور آمریکا و همفکرانش پس از جنگ جهانی دوم با بهره‌گیری از برتری نظامی (انحصار سلاح‌های هسته‌ای) و اقتصادی، راهبردی جدید را برای گسترش نفوذ آن کشور طراحی کردند. آنها معتقد بودند ماهیت و عملکرد رهبران شوروی می‌تواند منافع و امنیت آمریکا را با تهدید روبرو کند و باید در سخت‌ترین منطقه جهان (ایران و خاورمیانه) با آنها مقابله کرد. آمریکاییان در جریان جنگ دوم (کنفرانس تهران) و پس از آن از مواضع دولت ایران حمایت کردند. آنها با روی کار آمدن دولت قوام نقشی فعال‌تر در امور ایران بازی کردند و با حمایت بین‌المللی و دیپلماتیک بستر را برای دیپلماسی و توافق قوام با شوروی فراهم کردند. قوام بر این باور بود اگر چه نیروهای نظامی مناطق شمالی ایران را ترک کرده‌اند؛ اما احزاب و گروه‌های طرفدار آنها در آذربایجان و کردستان فضای سیاسی و فرهنگی آن مناطق را در دست دارند و باید برای آن چاره اندیشی کند. به همین منظور در ماه‌های شهریور و مهر، ۱۳۲۵ش/ در پی توافق با آمریکایی‌ها، ارتش ایران را به تجهیزات جدید جنگی مجهز کرد (بایگانی وزارت خارجه، سند شماره: ۱۲۵-۱/۱-۲۰۰-۱۳-۱۳۲۵).

شاه بر اساس قانون اساسی در ۱۴ مهر ۱۳۲۵ش/ فرمان شروع انتخابات مجلس شورای ملی دوره پانزدهم را صادر کرد. دولت در پی آن اظهار داشت برای حفظ نظم و امنیت و نظارت بر انتخابات، نیروی نظامی به آذربایجان و کردستان اعزام خواهد کرد تا مطمئن شود انتخابات در کمال نظم، آرامش و آزادی برگزار خواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۱۶ مهر، ۱۳۲۵). آلن سفیر آمریکا در ایران، قوام را از حمایت دولتش برای اعزام نیروی نظامی به آذربایجان مطمئن ساخت (الکساندر و نانز، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷۰). قوام از حسین علاء، نماینده ایران در سازمان ملل خواست تا دبیرکل سازمان ملل را از قصد دولت ایران برای اعزام نیرو به آذربایجان و کردستان آگاه کند. وی در روز ۱۹ آذر ۱۳۲۵ش/ دستور حرکت نیروهای نظامی به آذربایجان صادر کرد و از استاندار وقت (دکتر جاوید) خواست، اگر از طرف افراد مسلح مقاومتی صورت گرفت،

اقدامات لازم را انجام دهد. اما ارتش در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ش/ وارد تبریز شد. مقاومتی در برابر ارتش صورت نگرفت و سران فرقهٔ دموکرات به شوروی پناهنده شدند (جامی، ۱۳۶۱: ۴۶۹-۴۶۵).

حفظ استقلال، تمامیت ارضی و شکست حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان از زوایای مختلف تاکنون مورد بررسی قرار گرفته است. برخی معتقدند اولتیماتوم ترومن به استالین باعث عقب‌نشینی شوروی شد؛ ولی تاکنون سندی از این اولتیماتوم منتشر نشده است (کاتم، ۱۳۷۹: ۳۰-۳۲). گروهی دیگر بر این باورند که قوام، سیاستمداری کهنه‌کار، با زیرکی و کاردانی توانست اعتماد شوروی‌ها را جلب کند و باعث خروج نیروهای نظامی شوروی و استقرار حکومت مرکزی در آن مناطق شد (Mayers, 1990: 160-165). البته در زیرکی و کاردانی قوام و بهره‌گیری او از فرصت‌های حساس شکی نیست؛ اما به سختی می‌توان پذیرفت سیاستمداران شوروی به راحتی به قول و قرارهای قوام دلخوش کرده باشند و نیروهای خود را بدون گرفتن کوچک‌ترین امتیاز از ایران خارج کنند (تابکی، ۱۳۷۶: ۱۹۷-۱۹۵).

شواهد و مدارک منتشر شده بیانگر آن است که راهبردهای آمریکایی، در جریان جنگ جهانی دوم نسبت به موقعیت ژئوراهبردی و ژئوانرژی کشور ایران آگاهی بیشتر یافتند و در راهبرد آنها ایران یکی از محوری‌ترین کشورهای برای حفظ منافع و امنیت آنها در خاورمیانه محسوب می‌شد و باید این کشور در اردوگاه غرب حفظ می‌شد. سیاستمداران ایرانی (قوام و همفکرانش) با درک شرایط جدید بین‌المللی و منطقه‌ای، تلاش کردند با بهره‌گیری از فرصت‌های بدست آمده نفوذ شوروی و انگلیس را در امور ایران کاهش دهند. از یک سو، حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان در حوزه سیاسی به سبب اتکا بیش از حد به شوروی و عدم شناخت لازم و کافی از تحولات بین‌المللی و تنش فزاینده در روابط سیاسی خود با حکومت مرکزی؛ به لحاظ سیاسی شکست خورد (Lane, 1995: 245-263). از سوی دیگر، جمهوری خودمختار آذربایجان در حوزه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز، با افراط در خودمختاری و تأکید بیش از حد بر زبان و فرهنگ قومی، زیاده‌روی در اصلاحات ارضی، کمبود سرمایه و مبارزه با طبقات بالا بسترهای سقوط خود را فراهم کرد. تغییر تلقی رهبران سیاسی اینگونه حکومت‌ها از خودمختاری به جدایی و فاصله گرفتن از توده‌های مردم را باید از عوامل سقوط چنین حکومت‌هایی دانست. مجموعه عوامل یاد شده در آن شرایط خاص زمانی باعث شد که شوروی‌ها تحت فشار بین‌المللی قرار گیرند و نیروهای نظامیان از ایران خارج کنند و دولت ایران توانست استقلال و تمامیت ارضی کشور را حفظ کند (روسو، ۱۳۸۱: ۷۷-۶۸).



## نتیجه

ایالات متحده تا اوایل قرن بیستم (۱۲۹۳ ش / ۱۹۱۴ م) بر اساس دکترین مونروئه از درگیر شدن با مسایل جهانی خودداری کرد؛ ولی پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م) ماهیت سیاست خارجی آن کشور تغییر کرد و در عرصه‌های سیاسی، نظامی، تجاری، صنعتی و نفتی وارد رقابت با کشورهای اروپایی شد اما به دلیل مخالفت کنگره، دولت نتوانست حضوری فعال در مسایل بین‌المللی داشته باشد. دولتمردان آمریکایی در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۰ م) با وارد شدن به عرصه نبرد، موازنه قدرت را به نفع متفقین تغییر دادند و باعث پیروزی آنان شدند. آمریکایی‌ها با برتری نظامی (انحصار سلاح‌های هسته‌ای)، اقتصادی و صنعتی، رهبری جهان غرب در مقابل شوروی را بدست گرفتند. سیاستمداران آمریکایی با دیدگاهی تجاری و تدوین راهبردهای سد نفوذ، سیاست‌های استعماری شوروی و انگلیس را به چالش کشیدند. دولتمردان ایرانی نیز با درک دقیق تحولات بین‌المللی، راهبرد سنتی نیروی سوم را تداوم بخشیدند. در همین زمان نیز آمریکاییان با شناختی که از موقعیت ژئوراهبردی و ژئواثرژی ایران کسب کرده بودند؛ نسبت به مسایل ایران حساس شدند. آمریکایی‌ها دفاع از ایران را با امنیت و منافع ملی خود مرتبط دانستند و در کنفرانس تهران (چرچیل - روزولت و استالین) با حمایت از مواضع دولت ایران، استقلال و تمامیت ارضی کشور را تضمین کردند و موفق شدند شوروی و انگلیس را متعهد کنند که پس از جنگ نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند. شوروی‌ها که از راه‌های دیپلماتیک (کسب امتیاز نفت شمال و انتخابات مجلس چهاردهم) نتوانسته بودند به اهداف خود برسند با ادامه حضور غیرقانونی نیروهای نظامی برای رسیدن به اهدافشان در ایران، بحران سازی (تشکیل حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان) کردند و انگلیسی‌ها با آنها همراهی داشتند. ولی آمریکاییان در جریان کنفرانس‌های پس از جنگ از شوروی‌ها خواستند برای حفظ صلح و امنیت جهانی به تعهدات بین‌المللی (کنفرانس تهران) وفادار باشد و نیروهای نظامی خود را در موعد مقرر از ایران خارج کند که شوروی‌ها تمایل عملی به رعایت نظرات آمریکاییان نشان ندادند. سیاستمداران ایران بر این باور بودند؛ ادامه روند مزبور ممکن است به تجزیه کشور منجر شود. در چنین شرایطی، مجلس شورای ملی دوره چهاردهم به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه (مبتکر نیروی سوم آمریکا) تمایل نشان داد که این امر نشان دهنده افزایش نفوذ آمریکا در ایران است. قوام با بهره‌مندی از حمایت‌های بین‌المللی و دیپلماتیک آمریکا، راهبردش را بر اساس موازنه دوستی با کشورهای شوروی، انگلیس و آمریکا تدوین کرد. او در همین راستا نفوذ انگلیسی‌ها را محدود و طرفداران شوروی را وارد کابینه کرد. نخست‌وزیر (قوام) در دیدار با استالین و مولوتوف در مسکو و وعده واگذاری امتیاز نفت شمال و توافق با سادچیکف در تهران، اعتماد رهبران

شوروی را برای خروج نیروهای نظامی از ایران جلب کرد. توافق قوام با شوروی‌ها از موفقیت‌های بزرگ دیپلماسی کشور محسوب شد و پس از آن توافق بود که استقلال و تمامیت ارضی کشور عملاً حفظ شد. آمریکاییان با اجرایی کردن راهبرد جدید توانستند نفوذ خود را در ایران و منطقه خاورمیانه گسترش دهند و با بهره‌مندی از موقعیت ژئواستراتژی و ژئوراهبردی خاورمیانه در تأمین منافع و امنیت ملی، از موقعیتی برتر نسبت به شوروی برخوردار شدند و با تقویت نهادهای بین‌المللی (سازمان ملل) و سیاست‌های اقتصادی در اروپا و آسیا، از گسترش نفوذ شوروی جلوگیری کردند.

## منابع و ماخذ:

### الف. فارسی:

۱. اتابکی، تورج (۱۳۷۶)، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه محمد کریم اشراق، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۲. امین پورفسور سیدحسن، ۱۳۸۱، احمد قوام سیاستمدار برتر، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره اول و دوم (مهر و آبان).
۳. بهنود مسعود (۱۳۶۶)، *دولت های ایران از سید ضیاء تا بختیار*، سوم اسفند ۱۳۲۹ بیست دو بهمن ۱۳۵۷، چاپ اول، تهران: انتشارات جاویدان.
۴. بیاتی دکتر خانابا (۱۳۷۱)، *غایله آذربایجان مستند به اسناد تاریخی و سیاسی و آرشیوی*، تهران: انتشارات زریاب.
۵. بیل، جیمز (۱۳۷۱)، *شیر و عقاب*، ترجمه دکتر فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: انتشارات فاختم.
۶. جامی، ن. (۱۳۶۱)، *گذشته چراغ راه آینده*، تهران: انتشارات ققنوس.
۷. حسنی جمیل (۱۳۴۸)، *فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان*، به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همای، تهران: انتشارات نشر نی.
۸. خان ملک یزدی محمد (۱۳۶۲)، *غوغای تخلیه ایران*، تهران: انتشارات سلسه.
۹. درخشانی علی اکبر (۱۳۸۵)، *خاطرات ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و نقش سید جعفر پیشه ور در آن*، تهران: انتشارات شیرین.
۱۰. ذوقی، ایرج (۱۳۳۸)، *ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات پازنگ.
۱۱. روسو، روبرت (۱۳۸۱)، *بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۴*، فصلنامه، سیاسی - اقتصادی، سال هفدهم، شماره اول و دوم.
۱۲. روبین باری (۱۳۶۳)، *جنگ قدرت ها در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشیانی.
۱۳. سفلی محمد علی (۱۳۷۱)، *قلم و سیاست از استعفای رضا شاه تا سقوط مصدق*، تهران: انتشارات نامک.
۱۴. علم عبدالامیر (۱۳۵۴)، *روابط سیاسی ایران و امریکا از جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. فاوست لوییس (۱۳۷۳)، *ایران و جنگ سرد*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۱۶. فدایی علوی (۱۳۲۵)، *پیشه وری کیست؟ نتیجه واقعه آذربایجان چیست؟ شکست احزاب سیاسی*، تهران: انتشارات کتابخانه و چاپخانه اقبال.
۱۷. کاتم، ریچارد، ناتالیا یگوروا و دیوید رابرت سون (۱۳۷۹)، *نفت، جنگ سرد و بحران آذربایجان*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات نشر نی.
۱۸. مقصودی مجتبی (۱۳۸۰)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰*، تهران: انتشارات روزنه.

۱۹. نجاتی، سرهنگ غلامرضا (۱۳۶۸)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲۰. هوشنگ مهدوی، دکتر عبدالرضا (۱۳۸۶)، مسیله آذربایجان چگونه حل شد؟ اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۶ (فروردین و اردیبهشت).
۲۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.
۲۲. یونا الکساندرو آلن نانز (۱۳۸۷)، تاریخ مستند روابط دو جانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه دکتر سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران: انتشارات قومس.

### ب. خارجی:

1. Arcilesi Salvatore Alfred, (1965). **Development of United States foreign policy in Iran, 1949, 1960**, Published, University of Virginia.
2. Boyle peter E, (1993). **American- Soviet relation, from the Russian revolution to fall of communism**, British library cataloging in publication Data.
3. Burrell, DVR. M and Robert L. Jar man, (1997). **Iran political Diaries, volume 13: 1946-1951**, British Library Cataloguing in publication Data.
4. Fatemi, faramarz, S. (1980). **The U.S.S.R Iran, Library of congress** Cataloginy in publication Data.
5. Hamilton Lytle mark, (1987). **The origins of the Iranian Publishers**.
6. Lane Ann, (1995). **The rise and fallow of the Alliance, 1941-5**, Macmillan presses LTD.
7. Meyers David, (1988). **George Kenan and the Dilemmas of us foreign policy**, Oxford University press.
8. Spanier John, (1997). **American foreign policy since World War II**, published in the United States of America.
9. Sokolovsky, V.D. (1975). **Solivet military strategy**. Edited by H, F, Scott tirved. New York, N.Y: GraneRussak and company, inc.
10. **Times news paper**, (1945-1946).